

## خطاب الحج



### خطبه حج

سید أحمد الحسن ؑ

وصی و رسول امام مهدی ؑ

۲۳ ذوالقعدة ۱۴۲۷ هـ . ق

متن و ترجمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلّم تسليما

قال تعالى: (وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ \* وَلَا جُزْأَ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ).

أيتها المومنون خافوا الله الذي يقدر على كل شيء، ولا تخافوا من لا يقدر على كل شيء، بل من لا يقدر على شيء إلا بحول الله وقوته ومشينته سبحانه. أنتم في هذه الدنيا سائرون ولا بد لكل سائر من الوصول، فأحذروا أن يكون وصولكم إلى النار، وأعملوا أن يكون ورودكم إلى الجنة، ولا بد لكل عاقل أن يتحرى الطريق الذي يوصله إلى السلامة، حيث لا ينفخ الندم بعد إنقضاء المدّة وتمام العدّة، وأنتم أيها المومنون حقا، بعد أن عرفتم من الله وليس من احمدالحسن، أنكم تسيرون على الصراط المستقيم، وتدينون بدين الحق الذي يريده الله سبحانه، الذي خلقكم لهذا، للحق الذي عرفتم، أعملوا وأعملوا وأعملوا حتى ينقطع النفس، فإن في العمل نجاتكم فلا خير في من يعلم ولا يعمل؛ بل الحق والحق أقول لكم: إن إبليس (لعنه الله) كان يعلم ولا يعمل وهو من العلماء غير العاملين. إعملوا بما علمتم وعرفتم من الله سبحانه دون خوف أو حساب لأي شيء مهما كان عظيماً في أعين الناس الذين يحسبون الدنيا والمادة ولا يحسبون الله سبحانه.

خدای متعال فرمود: (و این گونه ما به یوسف در سرزمین [مصر] قدرت دادیم، که هر جا می خواست در آن منزل می گزید. ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم می بخشیم و پاداش نیکو کاران را ضایع نمی کنیم \* اما پاداش آخرت، برای کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاری داشتند، بهتر است).<sup>(۱)</sup>

ای مؤمنان! از خدایی بترسید که بر همه چیز تواناست؛ و از کسی که بر هیچ چیزی توانا نیست نترسید؛ بلکه بر چیزی توانا نیست، مگر با اراده و قدرت و خواست خداوند سبحان. شما در این دنیا رهگذری بیش نیستید و هر رهگذری مقصد و پایانی دارد؛ پس بترسید از اینکه مقصدتان جهنم باشد؛ و عمل نیک انجام دهید تا سرانجام کارتان ورود به بهشت باشد. هر عاقلی باید در انتخاب راهی که سرانجام آن ایمن باشد، بیندیشد؛ چرا که پشیمانی پس از پایان دوره [زندگی] و تمام شدن زمان، سودی ندارد. و شما ای مؤمنان حقیقی، بعد از اینکه از [طریق] خداوند و نه احمدالحسن، شناختید که در راه مستقیم قدم می گذارید و معتقد به دین حقی هستید که خداوند سبحان می خواهد همان دینی که شما را به خاطر آن آفریده است. برای حقی که شناختید، تا آخرین نفس عمل کنید و عمل کنید و عمل کنید؛ چرا که نجات شما در عمل است و هیچ خیری در کسی که می داند و عمل نمی کند، نیست. همانا حق و حقیقت را به شما می گویم: ابلیس (لعنه الله) می دانست ولی عمل نمی کرد؛ پس او از علمای بی عمل بود. به آنچه از خداوند سبحان

دانستید و شناختید، عمل کنید؛ بدون ترس و بدون آنکه چیزی را هر اندازه که در چشم مردم بزرگ باشد به حساب بیاورید؛ کسانی که دنیا و ماده را به حساب می آورند، ولی خداوند سبحان را به حساب نمی آورند.

والحق أقول لكم: إطمئنوا أيها المومنون، سلام عليكم من رب رحيم، سينجيكم الله سبحانه لأنه الكريم الغيور الذي يدافع عن شعبه المؤمن المختار في كل زمان. والحق أقول لكم: أن الأب الغيور يدافع عن أبنائه وأهل بيته، فكيف لا يدافع الرب سبحانه عن شعبه الذي اختاره، نعم أنتم أختارتم أن تنصروا الله وهو سبحانه قَبْلَكُمْ لنصرة دينه لأنه الكريم الذي يعطي الكثير بالقليل، فَأَعْمَلُوا وَأَعْمَلُوا وَأَعْمَلُوا فَأنه سِبَاقٌ الى الجنة، وطوبى للفائزين الذين تُكْتَبُ أَسْمَاؤُهُمْ في سجل الحياة الأبدية. كُنْتُ دائماً ومنذ البداية أقول: إن الهداية من الله وليست من احمدالحسن فمن يهديه الله سبحانه تَزُولُ الجبال ولا يزول لأنه طلب الحق من الحق، وعرف الله بالله، وأتبع ولي الله بالله واما الآن بعد أن عرفتُم الحق أقول لكم: لا تكونوا انصار احمدالحسن العبد الذي يموت، والذي لا يقدر على شيء، بل كونوا انصار الحي الذي لا يموت، والذي يقدر على كل شيء، كونوا انصار الله لأنه الكريم الذي يعطي نفسه لمن ينصره حقاً. الناس يقولون نحن انصار فلان وانصار فلان اما أنتم فقولوا نحن انصار الله.

حقیقت را به شما می گویم: مطمئن باشید ای مؤمنان، سلام خداوند رحیم بر شما باد. خداوند سبحان، شما را نجات خواهد داد؛ به این دلیل که او بخشنده با غیرتی است که از گروه مؤمن انتخاب شده خود در هر زمان، دفاع می کند. حقیقت را به شما می گویم: پدر با غیرت، از فرزندان و خانواده اش دفاع می کند؛ پس چگونه پروردگار سبحان، از امتی که او را انتخاب کرده است، دفاع نکند. بله، شما اختیار کردید که خداوند را یاری دهید و او نیز شما را برای یاری و نصرت دینش پذیرفت؛ به این دلیل که او بخشنده ای است که در مقابل اندک، بسیار می بخشد. عمل کنید و عمل کنید و عمل کنید؛ همانا که این [عمل] سبقت گرفتن به سوی بهشت است. خوشا به حال رستگاران؛ آنان که نامشان، در دفتر زندگی ابدی نوشته می شود. همیشه و از ابتدا می گویم که: هدایت از خداوند است، نه احمدالحسن؛ پس هر کس خدای سبحان هدایتش کند، کوه ها نابود می شوند ولی او هرگز نابود نخواهد شد؛ چرا که او حق را از حق [یعنی خداوند] طلبید و خداوند را به وسیله خدا [یعنی خلیفه اش در زمین] شناخت و ولی خدا را با یاری خدا پیروی کرد؛ اما الآن و در این لحظه بعد از اینکه حق را شناختید، به شما می گویم، از انصار احمدالحسن نباشید؛ بنده ای که می میرد و بر هیچ چیزی توانا نیست؛ بلکه انصار [آن] زنده ای باشید که نمی میرد؛ و بر انجام همه چیز تواناست. از انصار خدا باشید؛ چرا که او بخشنده ای است که خود را به هر آن کس که حقیقتاً او را یاری دهد، می بخشد. مردم می گویند: ما انصار فلانی و انصار فلانی هستیم. ولی شما بگوئید: ما انصار خدا هستیم.

انا العبد المسكين أرى أنكم جميعاً خيراً مني، وأرى أنني لست أهلاً حتى أن أكونَ خادماً لمن آمنوا بكلمات الله وَعَمِلُوا بكلمات الله وصبروا على الأذى والإضطهاد والتكذيب في ذات الله. وانا أتشرفُ وأتبركُ بتراب

تطوئه أقدام انصار الله حقا، انا أرى نفسي و عيالي شيء قليل أقدّمه بين يدي حبيبي سبحانه، أما المال وانا لا أرى أنه شيء ذو بال او قيمة حتى أقول أنه شيء قليل أقدّمه بين يدي الله سبحانه، كنت ولا أزال انتظر الموت ليلاً ونهاراً لأن فيه فراق أعداء الله ولقاء أحبائه الله محمداً وآله والانبياء والاصياء، فسبحان الله لم أجد الموت فارقاً إلا ممن طلبه و وجدته يطلب الفارين منه طلباً حثيثاً، كنت ولا أزال أحب الوحدة واستوحش من الناس واستأنس بالله سبحانه، والله يعلم كم يتثقل عليّ التواجد بين الناس إلا إن كان للأمر بالمعروف أو النهي عن المنكر أو إرشادهم وتوجيههم الى الله وتذكيرهم به سبحانه وتبشيرهم بالجنة وإنذارهم من النار، بل ويثقل عليّ التواجد بين الاخوة المؤمنين بالخصوص لأنهم يجعلون لي تقديراً ومقاماً خاصاً بينهم وانا لا أجد نفسي اهلاً لذلك، كما وأخاف أشد الخوف من الله سبحانه أن يحاسبني او يعاتبني على ذلك التقدير الخاص منهم.

من بنده مسكين، شما را بهتر از خود می بینم و خود را لایق خدمتگزاری آنان که به کلمات خداوند ایمان آوردند و عمل کردند و بر آزار و فشار و تکذیب به خاطر خداوند شکیبایی ورزیدند، نمی بینم. من به خاکی که انصار حقیقی خداوند بر آن گام نهاده اند مباحث می کنم و تبرک می جویم. من، خود و خانواده ام را چیزی اندکی برای تقدیم به پیشگاه محبوب (خدای) سبحان می بینم؛ و اما مال، آن را چیزی که لایق و با ارزش باشد، نمی بینم تا اینکه بگویم چیزی اندکی است که به پیشگاه خداوند سبحان تقدیم کنم. شب و روز، منتظر مرگ بودم و هستم؛ به این دلیل که مرگ، جدایی از دشمنان خدا و دیدار با دوستان خداوند، محمد و خاندانش و پیامبران و اوصیا را در پی دارد. و سبحان الله! مرگ را فقط از درخواست کننده آن فراری دیدم و آن را به شدت در پی کسانی که از او فراری هستند، یافتیم. همیشه و تا به حال، تنهایی را دوست می دارم و از با مردم بودن می ترسم و با خداوند سبحان انس می گیرم. خداوند می داند که چقدر بودم بین مردم برایم سنگین است؛ مگر برای امر به معروف یا نهی از منکر یا راهنمایی و هدایتشان به سوی خداوند و یادآوری آنان نسبت به خدای سبحان و مژده دادنشان به بهشت و ترساندنشان از آتش. بلکه حضورم، به خصوص بین برادران مؤمن، نیز برایم سنگین است؛ چرا که آنان برایم مقام و جایگاه خاصی بین خودشان قرار می دهند؛ ولی من خود را لایق آن مقام نمی دانم؛ همان طور که به شدت از خداوند سبحان می ترسم که مرا به خاطر این احترام خاص آنان، مورد محاسبه و سرزنش قرار دهد.

والحق اقول لكم: اني لم اطلب لنفسي البيعة ابتداءً، بل إن ما حصل في عهد الطاغية صدام، وأن جماعة من طلبة الحوزة العلمية في النجف الاشرف قرروا مبايعتي على أي رسول من الإمام المهدي بعد أن حصلت معهم رؤى وكشف ومعجزات، ثم هم قاموا بطلب البيعة لي من بقية طلبة الحوزة العلمية في النجف والله يعلم وهم يعلمون ذلك، وهذه كانت البيعة الاولى، ثم ارتد الناس إلا القليل ممن وثق بعهد الله سبحانه، وأمسى من ارتدوا يقولون: إن الرؤى والكشف من الجن، والمعجزات سحراً، وكانوا يقولون الصادق الأمين وأمسوا يقولون ساحراً كذاباً. وَعَدْتُ الى داري وسكنت ما سكن الليل والنهار مُستأنساً بحبيبي سبحانه،

راضياً بقضائه وقدره، صابراً موقناً أنّ الله لا يضيع أجر المحسنين؛ ثم شاء الله بعد سقوط الطاغية أن يقوم القليل الذين وفّوا بعهد الله بدعوة الناس من جديد دون أن أكون قد أرشدتهم أو دعوتهم لهذا، بل لم أكن قد التقيت بهم اصلاً، ثم جاءوا وجدّوا لي البيعة وأخرجوني من داري وهذه كانت البيعة الثانية، وقد إنتسعت الدعوة و إنتشرت و أصبح عدد المؤمنين كبير، ثم حصلت ردة حيدر مُشّتت وجماعته فلم يبقى على عهد الله إلا القليل ممّن وقّي، وَعَدْتُ الى الدارِ مَرَّةً أُخرى، مُستأنساً بحبيبي سبحانه صابراً على كريم بلاءه، ولم أدعُ احداً ليبايعني ولكن شاء الله أن ياتيني اولئك الذين طهّرهم الله بولاء آل محمد، واختارهم قبل أن تُخلَق الدنيا لنصرة قائم آل محمد، ويُجدّوا البيعة وهذه كانت البيعة الثالثة، بعد أن ضُربت على قرني مرتين.

حقیقت را به شما می گویم: من در ابتدا، بیعتی برای خود نخواستم؛ بلکه این مسئله ای است که در زمان صدام طغیانگر رخ داد و اینکه گروهی از طلبه های حوزه علمیه در نجف اشرف، پس از اینکه رؤیایا و مکاشفه ها و معجزه هایی برای آنان اتفاق افتاد، تصمیم گرفتند با من به عنوان اینکه، فرستاده ای از سوی امام مهدی هستم، بیعت کنند. سپس آنها برای بیعت گرفتن برای من از دیگر طلبه های حوزه علمیه در نجف برخاستند. خداوند می داند و آنان نیز این مسئله را می دانند؛ و این اولین بیعت بود. سپس بیعت را شکستند؛ مگر تعداد اندکی از آنها که به عهد خدای سبحان پایدار ماندند؛ و آنانی که عهد را شکستند، گفتند که رؤیایا و مکاشفه از جن، و معجزه ها سحر است. قبلاً می گفتند: صادق الامین (راست گوی امانت دار) است، ولی بعداً گفتند: جادوگری دروغ گو است. به خانام باز گشتم و تا زمانی که شب و روز در آرامش بود، ساکن شدم و با محبوبم (خدای) سبحان انس گرفتم و به قضا و قدرش خشنود شدم؛ و یقین داشتم که خداوند، پاداش نیکوکاران را از بین نمی برد. سپس بعد از سرنگونی صدام طغیانگر، خداوند خواست که افراد اندکی که به عهد خداوند وفادار بودند، دوباره مردم را دعوت کنند، بدون اینکه آنان را به این مسئله راهنمایی یا امر کنم؛ بلکه اصلاً با ایشان دیدار نداشتم. سپس آمدند و تجدید بیعت کردند و مرا از خانام بیرون آوردند. این دومین بیعت بود. دعوت گسترش پیدا کرد و پخش شد و تعداد مؤمنین بسیار شد. سپس ارتداد حیدر مُشّتت و گروهش اتفاق افتاد؛ و به جز عده اندکی که بر عهد خداوند وفادار بودند کسی باقی نماند. دوباره به خانام باز گشتم و به دوستم (خدای) سبحان پناه بردم و نسبت به بلای کریمانه اش شکیایی ورزیدم. و کسی را برای بیعت با خویش دعوت نکردم؛ ولی خداوند خواست تا افرادی که وی، آنان را با ولایت آل محمد پاک نموده و پیش از آفرینش دنیا، آنان را برای یاری قائم آل محمد انتخاب کرده بود، بیایند و با من تجدید بیعت کنند؛ و این سومین بیعت بود؛ البته پس از اینکه دو بار بر فرق سَرَم کوبیده شد.

فالحمد لله الذي جعل لي شهياً بني القرنين وجعل لي شهياً بعلي امير المؤمنين. والحمد لله الذي لم يجعلني اطلب الإمامة بل جعل الإمامة تطليبي، الحمد لله الذي لم يني بطلب الدنيا بل جعل الدنيا تطليبي. فو

الله ما طَلَبْتُ ملكاً ولا حكماً ولا مقاماً ولا منصباً، ولا طاعة الناس لي وإنصياهم لأمري إلا بأمر الله سبحانه وأمر الإمام المهدي (عليه السلام). ولولا قيام الحجة عليّ بحضور الناصر لي لأَلَقَيْتُ حَبْلَهَا على غارِهَا، والله إنَّ الدنيا عندي كما أَرَانِهَا اللهُ سبحانه وكما وَصَفَهَا أَبِي علي بن أبي طالب (عليه السلام): (عِرَاقُ خنزير في يد مَجْدوم).

خدا را شکر که در من، شباهتی به ذوالقرنین و علی، امیرالمؤمنین قرار داد. خدا را شکر که نخواست امامت را طلب کنم، بلکه خواست امامت مرا طلب کند. خدا را شکر که مرا با طلب دنیا خوار نکرد، بلکه دنیا را این گونه قرار داد که مرا درخواست کند. به خدا سوگند! فرمانروایی و حکومت و مقام و جایگاه و اطاعت کردن مردم از من و گوش به فرمانی ایشان از خود را طلب نکردم، مگر به امر خداوند سبحان و امر امام مهدی (ع). و اگر با حضور یاور، حجت بر من اقامه نمی شد، افسارش را بر گردنش می انداختم و رهایش می کردم.<sup>(۲)</sup> به خدا سوگند! دنیا نزد من، همان طور که خداوند سبحان، آن را به من نشان داده و همان طور که پدرم، علی بن ابی طالب (ع) آن را توصیف کرده: «استخوان بی گوشتِ خوکی است در دست بیماری جزامی».<sup>(۳)</sup>

طوبى لكم أيها المؤمنون يا مَنْ تَقَرَّوْنَ حاكمية الله ومُلْكِهِ وتَنْصِيهِه سبحانه، طوبى لكم أيها المؤمنون يا مَنْ تَقَرَّوْنَ حاكمية الله ومُلْكِهِ وتَنْصِيهِه سبحانه؛ و أما أولئك الذين نَقَضُوا دين الله ونَقَضُوا حاكمية الله سبحانه ونَقَضُوا التَّنْصِيْبَ الإلهي من علماء السوء و مِمَّنْ تَابَعَهُمْ وأقول لهم: أعملوا ما تَشَاؤُنْ إِنْكُمْ لِلوَارِثِ تُمَيِّدُونَ، سِتُّمُ ام أَبِيتُمْ، وَسَتَخَسِرُونَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ وذلك هو الخُسْرَانُ المَبِين. وها أنتم تَلْمِسون خسارتكم في الدنيا يوماً بعد يوم، وَيَتَأَكَّدُ لكم سُوءُ حِسَابَاتِكُمْ وَتَقْدِيرِكُمْ حَيْثُ حَسَبْتُمْ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا الله، فما أَخَفَّه في ميزانكم وتقديركم: (وَمَا قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ).

خوشا به حالتان ای مؤمنان. ای کسانی که به حاکمیت خداوند و فرمانروایی و انتخاب (خدای) سبحان اقرار می کنید، خوشا به حالتان ای مؤمنان. ای کسانی که به حاکمیت خداوند و فرمانروایی و انتخاب (خدای) سبحان اقرار می کنید. اما آنهایی که دین و حاکمیت و انتخاب خداوند سبحان را نقض کردند، از جمله علمای بدکار و پیروانشان، به آنها می گویم: هر کاری می خواهید، انجام دهید؛ چه بخواهید چه نخواهید، برای وارث زمینه سازی می کنید و دنیا و آخرت را از دست خواهید داد، و این همان زیان آشکار است. شما روزبه روز، زیان خود در دنیا را لمس می کنید و محاسبات و اندازه گیری های نادرست شما، این

<sup>۲</sup>. ضرب المثلی است به این معنا که کار را برعهده خودشان می گذاشتم که هرچه می خواهند بکنند.

<sup>۳</sup>. شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحدید)، ج: ۱۹، ص: ۶۷

امر را برایتان حتمی می‌کند؛ به این دلیل که برای هر چیزی برنامه‌ریزی و حساب کردید، به جز خداوند! پس او چقدر در میزان شما و اندازه‌گیری شما بی‌ارزش است: «توانائی خدا را چنان که باید نشناختند»<sup>(۴)</sup>.

وَقَدْ بَدَأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا الْعُلَمَاءَ غَيْرَ الْعَامِلِينَ يُدْرِكُونَ أَنَّهُمْ أَدْخَلُوهُمْ فِي وَادٍ مُّقْفِرٍ وَمُظْلَمٍ فَلَا كَلَّأَ وَلَا مَاءَ وَلَا نَوْرَ، فَهُوَ الْمَوْتُ الْمَوْكُودُ فِي الظَّلامِ، وَبَدَأَ هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءَ غَيْرَ الْعَامِلِينَ يَتَنَصَّلُونَ مِنْ أَقْوَالِهِمْ وَأَفْعَالِهِمْ. الرَّاعِي الطَّالِحُ يَتْرِكُ غَنَمَهُ نَهْبَةً لِلذَّنَابِ، وَلَا تَبَاعُهُمْ أَقُولُ: أُتْرِكُوهُمْ وَأَتَّبِعُوا الْحَقَّ الْمَرَّ الثَّقِيلَ فَإِنَّ فِيهِ نَجَاتَكُمْ. أَلَّا تَرَوْنَ أَنَّهُمْ دَعَوْكُمْ نَهْبَةً لِلذَّنَابِ، أَمَا مَنْ عَاقِلٌ فَيُنْقِذُ نَفْسَهُ مِنَ الْمَوْتِ الْمَوْكُودِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، خَافُوا اللَّهَ، خَافُوا مَنْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُهْلِكَ الرُّوحَ وَالْجَسَدَ مَعًا فِي جَهَنَّمَ.

پیروان علمای بی‌عمل، کم‌کم شروع به درک این موضوع کردند که علمای بی‌عمل، آن‌ها را وارد وادی خراب‌شده و تاریک کرده‌اند، که در آن نه گیاهی یافت می‌شود و نه آب و نه نوری؛ پس آن همان مرگ حتمی در تاریکی است؛ و علمای بی‌عمل، شروع به شانه خالی کردن از کارها و حرف‌هایشان کردند؛ شبان ناشایست، گوسفندانش را طعمه‌ای برای غارت گرگ‌ها قرار می‌دهد. من به پیروانشان می‌گویم: آنان را رها کنید و از حق تلخ و سنگین پیروی کنید؛ چراکه رهایی و نجات شما در آن است. آیا نمی‌بینید که شما را به‌عنوان طعمه‌ای برای گرگ‌ها رها کرده‌اند؟ آیا عاقلی نیست که خودش را از مرگ قطعی در دنیا و آخرت نجات دهد؟ از خداوند بترسید. از کسی بترسید که می‌تواند روح و جسد را با هم در جهنم به هلاکت برساند.

أَيُّهَا النَّاسُ لَقَدْ فَتَنَكُمْ هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءَ غَيْرَ الْعَامِلِينَ وَشَمَّهَوا الْبَاطِلَ بِالْحَقِّ، وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّهْبَةُ شُهْبَةً لِإِسْتِيَابِهَا بِالْحَقِّ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): (إِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّهْبَةُ شُهْبَةً لِأَنَّهَا تَشْبَهُ الْحَقَّ، فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضِيَاؤُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ وَدَلِيلُهُمْ سَمَتِ الْهُدَى، وَأَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدَعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ وَدَلِيلُهُمُ الْعَمَى). لَقَدْ دَعَوْكُمْ إِلَى الشُّوْرَى الصُّغْرَى، بَدَّلُوا أَحْكَامَ اللَّهِ كَمَا فَعَلَ أَهْلُ السَّقِيفَةِ (الشُّوْرَى الْكُبْرَى)، فَبِالْأَمْسِ فَعَلُواهَا مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي الْمَدِينَةِ، وَالْيَوْمَ يَفْعَلُونَهَا مَعَ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ فِي الْعِرَاقِ، عَاصِمَةَ الدَّوْلَةِ الْمَهْدَوِيَّةِ الْمُبَارَكَةِ.

عن حذيفة بن اليمان وجابر بن عبد الله الأنصاري عن رسول الله (صلى الله عليه وآله) أنه قال: (الْوَيْلُ الْوَيْلُ أُمَّتِي فِي الشُّوْرَى الْكُبْرَى وَالصُّغْرَى. فَسُئِلَ عَنْهُمَا، فَقَالَ (صلى الله عليه وآله): أَمَّا الْكُبْرَى فَتَنَعَقِدُ فِي بَلَدَتِي بَعْدَ وَفَاتِي لِعَصْبِ خِلَافَةِ أَخِي وَعَصْبِ حَقِّ ابْنَتِي، وَأَمَّا الشُّوْرَى الصُّغْرَى فَتَنَعَقِدُ فِي الْغَيْبَةِ الْكُبْرَى فِي الرُّوْرَاءِ لِتَغْيِيرِ سُنَّتِي وَتَبْدِيلِ أَحْكَامِي).

وعن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) في حديث طويل إلى أن يقول (عليه السلام): (يَعُودُ دَارُ الْمَلِكِ إِلَى الرُّوْرَاءِ، وَتَنْصِيرُ الْأُمُورِ شُورَى مَنْ غَلَبَ عَلَى شَيْءٍ فَعَلَّهُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجِ السَّفِيَانِيِّ، فَيَرْكَبُ فِي



الأرض تسعة أشهر يسومهم سوء العذاب، ... (إلى أن يقول): ثم يخرج المهدي الهادي المهتدي الذي يأخذ الزاية من يد عيسى بن مريم).

ای مردم، به درستی که این علمای بی عمل، شما را فریفته و باطل را به حق شبیه کرده‌اند. شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شبیه است. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «به درستی که شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شبیه است؛ اما دوستان خداوند، روشنایی آنها در شبهات، یقین است و راهنمایان، راه راست ولی دشمنان خدا، دعوتگر آنان در شبهات، گمراهی است و راهنمایان کوری».<sup>(۵)</sup> شما را به شورای کوچک دعوت کردند و احکام خداوند را تغییر دادند؛ همان طور که اهل سقیفه، این عمل را در شورای بزرگ انجام دادند؛ پس دیروز در مدینه، با علی بن ابی طالب (ع) این کار را انجام دادند و امروز آن را با امام مهدی، در عراق، پایتخت دولت مهدوی مبارک، انجام می‌دهند.

از حذیفة بن یمان و جابر بن عبدالله انصاری از رسول الله (ص) نقل است که ایشان فرمود: «وای بر امتم، از شورای بزرگ و کوچک. درباره این دو پرسیده شد: ایشان (ص) فرمود: اما شورای بزرگ در شهرم و پس از وفاتم، برای غضب خلافت برادرم و غضب حق دخترم برگزار می‌شود؛ و اما شورای کوچک در غیبت کبرا، در زورا و برای تغییر سنت و عوض کردن احکام من برگزار می‌شود».<sup>(۶)</sup>

از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) در حدیثی طولانی آمده است تا اینجا که ایشان (ع) فرمود: «مکان حکومت به زورا باز می‌گردد و کارها و امور مملکت با شورا انجام می‌شود. هر کس بر کاری چیره شود، آن را انجام می‌دهد. در این هنگام است که سفیانی خروج می‌کند. او نه ماه، بر این سرزمین مسلط می‌ماند و آنان را به بدترین شکل، عذاب می‌دهد. ... (تا اینکه فرمود): سپس مهدی هدایت‌گر هدایت‌شده خروج می‌کند، آنکه پرچم را از دست عیسی بن مریم می‌گیرد».<sup>(۷)</sup>

انا أدعوكم أيها الناس أن تُنقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ فِتْنَةِ هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءِ غَيْرِ الْعَامِلِينَ الضَّالِّينَ الْمُضِلِّينَ، تَدَبَّرُوا حَالِ الْأُمَّمِ الَّتِي سَبَقَتْكُمْ، هَلْ تَجِدُونَ أَنَّ الْعُلَمَاءَ غَيْرِ الْعَامِلِينَ نَصَرُوا نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَوْ وَصِيًّا مِنَ الْأَوْصِيَاءِ؟ فَلَا تُعِيدُوا الْكِرَّةَ وَتَتَّبِعُونَ هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءَ غَيْرِ الْعَامِلِينَ، وَتُحَارِبُونَ وَصِيَّ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ، كَمَا إِنِّي تَبِعْتُ الْأُمَّمِ الَّتِي سَبَقَتْكُمْ الْعُلَمَاءَ غَيْرِ الْعَامِلِينَ، وَحَارَبْتُ الْأَوْصِيَاءَ وَالْأَنْبِيَاءَ الْمُرْسَلِينَ، أَنْصَفُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَوْ مَرَّةً، وَجَهَّوْا لَهَا هَذَا السُّؤَالَ. هَلْ سَأَلْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَالْأئِمَّةَ عَنْ عُلَمَاءِ آخِرِ الزَّمَانِ قَبْلَ أَنْ تَسْأَلُوا عُلَمَاءَ آخِرِ الزَّمَانِ عَنْ وَصِيِّ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ؟ هَلْ سَأَلْتُمْ الْقُرْآنَ عَنِ الْعُلَمَاءِ إِذَا بُعِثَ نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ مَاذَا يَكُونُ مُوقِفِهِمُ الَّذِي لَا يَنْبَدِلُ؟ هَلْ سَأَلْتُمْ الْقُرْآنَ مَنْ أَوْقَدَ نَارَ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ أَرَادَ قَتْلَ عَيْسَى وَمَنْ حَارَبَ نُوحًا وَهُودًا

<sup>۵</sup>. شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحدید)، ج: ۲، ص: ۲۹۸

<sup>۶</sup>. مائتان و خمسون علامة ص ۱۳۰

<sup>۷</sup>. التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (السید بن طاووس)، ج: ۱، ص: ۲۶۶ - مسند الإمام علی (ع) (القبانجی، حسن)، ج: ۸، ص: ۴۳۹



وصالحاً وشعيب وموسى ويونس وُكُلَ الأنبياء والأوصياء، إذا لَمْ تُنصِفُوا أَنْفُسَكُمْ وَتُجِيبُوا عَلَى هَذَا السَّوَالِ  
الآن، فَسُتُجِيبُونَ عَلَيْهِ حَتْمًا فِي النَّارِ هَذَا الْجَوَابُ: (وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا).

ای مردم! شما را دعوت می کنم که خودتان را از فتنه این علمای بی عمل گمراه گمراه گر نجات دهید. در حال امت های پیش از خودتان بیندیشید. آیا علمای بی عملی را پیدا می کنید که پیامبران و اوصیا را یاری داده باشند؟ پس تاریخ را دوباره با پیروی تان از علمای بی عمل و مبارزه با وصی امام مهدی تکرار نکنید؛ همان گونه که امت های پیش از شما از علمای بی عمل پیروی کردند و با جانشینان و پیامبران فرستاده شده خود به جنگ برخاستند. برای یک بار هم که شده، با خودتان انصاف داشته باشید و این پرسش را از خود پرسید، آیا پیش از اینکه از علمای آخر الزمان درباره وصی امام مهدی پرسید، از رسول خدا (ص) و امامان، درباره علمای آخر الزمان پرسیدید؟ آیا از قرآن، درباره علما پرسیدید که وقتی پیامبر یا جانشینی برانگیخته می شود، موضع تغییرناپذیر آنان چیست؟ آیا از قرآن پرسیدید که چه کسی، آتش ابراهیم را شعله ور ساخت؟ و چه کسی اراده کشتن عیسی را داشت؟ و چه کسی با نوح و هود و صالح و شعیب و موسی و یونس و همه پیامبران و جانشینان مقابله کرد؟ اگر با خودتان انصاف را رعایت نکنید و الآن به این پرسش پاسخ ندهید، حتماً پاسخ این سؤال را در جهنم به این شکل خواهید داد: (وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا)؛ «و می گویند: پروردگارا، ما سران و بزرگان خویش را اطاعت کردیم، پس ما را گمراه ساختند».<sup>(۸)</sup>

وإذا سألتم الله في حديث المعراج وَجَدْتُمُ الْجَوَابَ فَإِنَّ الرَّسُولَ اللَّهَ (صلى الله عليه وآله) يَسْأَلُ اللَّهَ سَبْحَانَ  
وتعالى في المعراج، في حديث طويل إلى أن يقول رسول الله (صلى الله عليه وآله): (...، قلتُ: إلهي فمتى يكون  
ذلك؟ (أى قيام القائم) فأوحى إليّ عزّ وجلّ: يكون ذلك إذا رُفِعَ الْعِلْمُ، وَظَهَرَ الْجَهْلُ، وَكَثُرَ الْقُرَاءُ، وَقَلَّ  
العمل، وَكَثُرَ الْفِتْنُ، وَقَلَّ الْفُقَهَاءُ الْهَادُونَ، وَكَثُرَ فَقَهَاءُ الضَّلَالَةِ الْخَوْنَةَ، ...).

وقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): (سيأتي زمانٌ على أمتي لا يبقى من القرآن إلا رسمه ولا من الإسلام  
إلا إسمه، يُسَمَّوْنَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ، مساجدهم عامرة وهي خرابٌ من الهدى، فقهاء ذلك الزمان  
شُرُّ فقهاء تحت ظل السماء منهم خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ وَالْمِمْ تَعُودُ). انا أدعوكم أيها الناس الى ترك عبادة هؤلاء  
الأصنام، فقد أحلوا لكم ما حَرَّمَ اللَّهُ وَحَرَّمُوا مَا أَحَلَّ اللَّهُ، فَأَطَعْتُمُوهُمْ فَعَبَدْتُمُوهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ. عن أبي  
بصير عن الصادق (عليه السلام) قال: (قلتُ له: اِتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرَهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ، فقال (عليه  
السلام): أَمَا وَاللَّهِ، مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ، وَلَوْ دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ مَا أَجَابُوهُمْ، وَلَكِنْ أَحَلُّوا  
لَهُمْ حَرَامًا، وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا، فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ).

واگر از خداوند در حدیث معراج بپرسید، پاسخ را می‌یابید. رسول خدا (ص) در معراج از خدای سبحان و متعال می‌پرسد، در حدیثی طولانی، تا اینکه رسول خدا (ص) می‌فرماید: «... گفتم: خداوند، آن [یعنی قیام قائم] چه وقت خواهد بود؟ خداوند عزوجل به من وحی نمود: آن زمانی است که علم برداشته شود، و جهل و ناآگاهی آشکار شود، و خوانندگان بسیار شوند، و عمل اندک شود، و فریب بسیار گردد، و فقهای هدایت گر اندک و فقهای گمراه خائن زیاد می‌شوند، ...»<sup>(۹)</sup>.

و رسول خدا (ص) فرمودند: «زمانی بر اتم خواهد آمد که از قرآن چیزی جز نوشته‌هایش و از اسلام چیزی جز نامش باقی نمی‌ماند؛ خود را مسلمان می‌نامند، در حالی که دورترین افراد، نسبت به اسلام هستند؛ مساجدشان زیبا و آراسته، ولی از هدایت خالی است. فقهای آن زمان، بدترین فقهای زیر سایه آسمان هستند. فتنه، از آنان بیرون می‌آید و به سوی آنان باز می‌گردد»<sup>(۱۰)</sup>. ای مردم! شما را به ترک پرستش این بت‌ها دعوت می‌کنم. پس به تحقیق، آنان حلال خدا را برای شما حرام و حرامش را برایتان حلال کرده‌اند و شما نیز از آنها اطاعت کردید؛ پس آنها را در مقابل خداوند عبادت کردید. ابوبصیر از صادق (ع) نقل می‌کند که به ایشان عرض کردم: (إِتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ)؛ «دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند». ایشان (ع) فرمود: «به خدا سوگند! آنان را به پرستش خودشان دعوت نکردند. و اگر آنان را به پرستش خودشان دعوت می‌کردند، مردم آنها را اجابت نمی‌کردند؛ ولی حرام را برایشان حلال، و حلال را برایشان حرام کردند؛ پس مردم ندانسته آنها را عبادت کردند»<sup>(۱۱)</sup>.

أَدْعُوكُمْ إِلَى إِقْرَارِ حَاكِمِيَةِ اللَّهِ وَرَفْضِ حَاكِمِيَةِ النَّاسِ، أَدْعُوكُمْ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَنَبْذِ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ، وَ مَنْ يُنْظِرُ لَطَاعَتِهِ مِنَ الْعُلَمَاءِ غَيْرِ الْعَامِلِينَ، أَدْعُوكُمْ إِلَى مَخَافَةِ اللَّهِ وَ إِقْرَارِ حَاكِمِيَتِهِ وَ الْإِعْتِرَافِ بِهَا وَ نَبْذِ مَا سِوَاهَا بِدُونِ حِسَابٍ لِلْوَاقِعِ السِّيَاسِيِّ الَّذِي تَفْرُضُهُ أَمْرِيكَا، أَدْعُوكُمْ إِلَى نَبْذِ الْبَاطِلِ وَ إِنِ وَافِقَ أَهْوَاءِكُمْ، أَدْعُوكُمْ إِلَى إِقْرَارِ الْحَقِّ وَ إِتْبَاعِ الْحَقِّ وَ إِن كَانَ خَالِيًا مِمَّا تَوَاضَعَ عَلَيْهِ أَهْلُ الدُّنْيَا، أَقْبِلُوا عَلَى مَرَاةِ الْحَقِّ فَإِنَّ فِي الدَّوَاءِ الْمُرْشَفَاءِ الدَّاءِ الْعِضَالِ، أَقْبِلُوا عَلَى الْحَقِّ الَّذِي لَا يُبْقِي لَكُمْ مِنْ صَدِيقٍ، أَقْبِلُوا عَلَى الْحَقِّ وَ النُّورِ وَأَنْتُمْ لَا تَرِيدُونَ إِلَّا اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ الْأُخْرَةَ بَعِيدًا عَنْ زُخْرَفِ الدُّنْيَا وَ ظَلَمَتِهَا. قَالَ أَبُو ذَرِّقَةَ قَالَ لِي حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): (قُلِ الْحَقُّ يَا أَبَا ذَرٍّ، وَقَدْ قُلْتُ الْحَقُّ وَمَا أَبْقَى لِي الْحَقُّ مِنْ خَلِيلٍ). وَ كَمَا تَقْرَأُونَ فِي الْقُرْآنِ: (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). وَ كَمَا تَلْبَثُونَ فِي الْحَجِّ: (لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ

<sup>۹</sup>. بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث (العلامة المجلسي)، ج : ۵۲ ، ص : ۲۷۷

<sup>۱۰</sup>. بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث (العلامة المجلسي)، ج : ۵۲ ، ص : ۱۹۰

<sup>۱۱</sup>. الكافي - ط دار الحديث (الشيخ الكليني)، ج : ۴ ، ص : ۱۶۶

لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ، وَالْمُلْكَ لَكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ). اِعْمَلُوا بِهَذِهِ الْآيَةِ وَهَذِهِ التَّلْبِيَةُ عِنْدَهَا سَتَجِدُونَ  
أَنَّ التَّنْصِيْبَ بِيَدِ اللَّهِ وَليْسَ بِيَدِ النَّاسِ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.

شما را دعوت می‌کنم به پذیرش حاکمیت خداوند و رد کردن حاکمیت مردم. شما را دعوت می‌کنم به اطاعت خداوند و رد کردن اطاعت شیطان و هر آن کس از علمای غیرعامل که برای اطاعت شیطان ایده‌پردازی می‌کند. شما را دعوت می‌کنم به ترس از خداوند و پذیرش حاکمیت او و اعتراف به آن و کنار گذاشتن دیگر چیزها، بدون حساب کردن اتفاقات سیاسی موجودی که آمریکا آن‌ها را تحمیل کرده است. شما را دعوت می‌کنم به رد کردن باطل، هرچند با هوای نفس شما موافقت داشته باشد. شما را به اقرار به حق و دنباله‌روی از حق دعوت می‌کنم؛ هرچند از چیزی که اهل دنیا برایش سر فرود می‌آورند، خالی باشد. به تلخی حق روی بیاورید؛ چرا که در داروی تلخ، شفای بیماری سخت است. به حقی روی بیاورید که دوستی برایتان باقی نمی‌گذارد. به حق و نور روی آورید، در حالی که نیتان چیزی جز خداوند سبحان و بلندمرتبه و به‌دست آوردن آخرت و دوری جستن از تجملات دنیا و تاریکی آن نباشد. ابوذر می‌گوید: محبوبم رسول خدا (ص) به من فرمود: «ای ابوذر، حق را بگو. و به درستی که من حق را گفتم و حق، هیچ دوستی برایم باقی نگذاشت». همان طور که در قرآن می‌خوانید: «بگو خدایا، تویی که فرمانروایی؛ هر آن کس را که بخواهی فرمانروایی می‌بخشی؛ و هر که را بخواهی از فرمانروایی می‌گیری؛ و به هر که بخواهی عزت می‌بخشی؛ و هر که را بخواهی خوار می‌گردانی؛ همه خوبی‌ها به دست توست و تو بر هر چیز توانایی». (۱۲) و همان طور که در حج، تلبیه می‌گوید: «گوش به فرمانم و به سوی تو می‌شتابم، خدایا گوش به فرمانم و به سوی تو می‌شتابم، هیچ چیزی شریک تو نیست، گوش به فرمانم و به سوی تو می‌شتابم، فقط تو هستی که سزاوار ستایش و بزرگی هستی. تمام نعمت‌ها از جانب توست، و فرمانروایی از آن توست، هیچ چیزی شریک تو نیست». به این آیه و این تلبیه عمل کنید. در این هنگام است که می‌فهمید، انتخاب [جانشین الهی] به دست خداوند است و به دست مردم نیست. پس شما را چه شده است؟ چگونه حکم می‌کنید؟

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ الْمَلِكُ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، رَغَمَ أَنْوَابِ الْكَافِرِينَ بِمُلْكِكَ وَ حَاكِمِيَّتِكَ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ وَفِي  
آخِرِ الزَّمَانِ، وَسَيَعْلَمُ الْكَافِرُونَ بِتَنْصِيْبِ اللَّهِ وَمَنْ اتَّبَعَهُمْ وَيَتَّبِعُهُمْ أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ  
الَّذِينَ لَا يَقْبَلُونَ بِتَنْصِيْبِ اللَّهِ بَدَلًا، وَلَا يَجْعَلُونَ لِلَّهِ فِي مُلْكِهِ شَرِيكًا، فَسَتَكُونُ هَذِهِ التَّلْبِيَةُ عَارًا عَلَى مَنْ  
يُرَدِّدُونَهَا فِي الْحَجِّ، وَهُمْ لَا يَعْمَلُونَ بِهَا وَلَا يَعْتَرِفُونَ بِتَنْصِيْبِ اللَّهِ وَ مُلْكِهِ، وَكَأَنَّهُمْ أَنْعَامٌ لَا يَفْقَهُونَ مَا يَقُولُونَ  
بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا، لِأَنَّهُمْ خُلِقُوا لِيَفْقَهُوا مَا يَقُولُونَ لَكِنَّهُمْ أَرْزَوْا بِأَنْفُسِهِمْ، هَذَا: (أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى

النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ).

خدایا برخلاف میل کافران به ملک و حکومت در اول الزمان و آخر الزمان، [می گویم]: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ الْمَلِكُ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ. و کافران به تنصیب الهی (تعیین حاکم توسط خداوند) و کسانی که از آن‌ها تبعیت کردند خواهند دانست که بازگشت گاهشان کجاست و عاقبت از آن پرهیزگاران است افرادی که برای تنصیب خداوند جایگزینی را نمی پذیرند و در فرمانروایی خداوند، شریکی قرار نمی دهند. و این تلبیه، ننگی است بر کسانی که در حج آن را می خوانند و به آن عمل نمی کنند و به انتخاب و حکومت الهی اعتراف ندارند. انگار چارپایانی هستند که سخنی را که می گویند نمی فهمند. بلکه گمراه ترند؛ به این خاطر که آنان آفریده شدند که سخن خود را متوجه شوند؛ ولیکن اینان خود را خوار کردند. این: «اعلامی است از جانب خدا و رسولش به مردم در روز حج اکبر، که خدا و رسولش در برابر مشرکان تعهدی ندارند [با این حال] اگر [از کفر] توبه کنید آن برای شما بهتر است، و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما خدا را درمانده نخواهید کرد؛ و کسانی را که کفر ورزیدند از عذابی دردناک خبر ده.»<sup>(۱۳)</sup>

والحق أقول لكم أيها المؤمنون: إن يزيد (لعنه الله) لم يستطع قتل الحسين، لأن الحسين (عليه السلام) ثار من أجل تثبيت حاكمية الله التي نقضت في السقيفة والشورى الكبرى، وقد نجح الحسين في تثبيت حاكمية الله وأن الملك والتنصيب لله وبإيد الله وليس للناس ولا بيد الناس، لقد كانت ثمرة دماء الحسين وأهل بيته وأصحابه أمة مؤمنة وقفت بوجه الطواغيت الذين تسلطوا على هذه الأمة، ولم ترضى هذه الأمة المؤمنة بتنصيب الله بدلا، طوال أكثر من ألف عام ولكن جاء علماء آخر الزمان غير العاملين لهدموا ما بناه الحسين بدمه الطاهر المقدس، جاءوا لتثبيت حاكمية الناس ونقض حاكمية الله، ولحسابات دنيوية رخيصة باعوا دين الله ظناً منهم أن عقولهم الناقصة قادرة على تشخيص مصلحة الأمة الدنيوية، مع أنهم لم ينظروا إلى مصلحة الأمة الأخروية مطلقاً. والحق أقول لكم أيها المؤمنون: أنهم لن يستطيعوا قتل الحسين (ع) لأن الحسين (ع) وثورته الإلهية التي قامت على التنصيب الإلهي باقية بكم أيها المؤمنون. أما هم فعندما يدعون أنهم سيكون على الحسين أو يزورون الحسين (ع) فإن الحسين يلعنهم لأنهم قتلته في هذا الزمان، لقد حاولوا هدمه الثورة الحسينية وتضييع هدفها، ولكنهم فشلوا وعاد الشيطان مخزياً بعد أن تلاقفت أيديكم الطاهرة شعلة الثورة الحسينية، وبعد أن قررتم الحفاظ على هدفها المبارك، حاكمية الله في أرضه بدمائكم الطاهرة.

ای مؤمنان، حق را به شما می گویم؛ یزید (لعنه الله) نتوانست حسین را بکشد؛ زیرا حسین (ع) برای اثبات حاکمیت خدا که در سقیفه و شورای بزرگ نقض شده بود، قیام کرد؛ و حسین در تثبیت حاکمیت خداوند

پیروز شد؛ و اینکه حکومت و تعیین حاکم از آن خداوند و به دست اوست، نه برای مردم و به دست مردم. نتیجه خون حسین و اهل بیت و یارانش، امت مؤمنی بود که در مقابل طاغوتیانی که بر این امت چیره شده بودند، ایستادند؛ و این امت مؤمن، برای انتخاب خداوند، در طول بیش از هزار سال، جایگزینی نپذیرفتند؛ ولی علمای بی عمل آخرالزمان آمدند تا چیزی را که حسین با خون پاک مقدسش ساخته است، ویران کنند. آمدند تا حاکمیت مردم را تثبیت کنند و حاکمیت خداوند را از بین ببرند. آنان به خاطر حساب‌های دنیوی پست، دین خداوند را فروختند؛ با این گمان که عقل‌های ناقصشان قادر به تشخیص مصلحت‌های دنیوی مردم است؛ و این در حالی است که به مصلحت‌های اخروی مردم به طور مطلق، نظر و اعتنایی نکردند. و حق را به شما می‌گویم: ای مؤمنان، آنان نتوانستند حسین (ع) را بکشند؛ به این دلیل که حسین (ع) و انقلاب الهی‌اش، که بر اساس تعیین و انتخاب الهی استوار شد، به واسطه شما پابرجاست. اما آن‌ها، زمانی که ادعا می‌کنند بر حسین (ع) گریه می‌کنند یا او را زیارت می‌کنند، پس به درستی که حسین آن‌ها را لعنت می‌کند؛ زیرا ایشان قاتلان حسین در این زمان‌اند. یقیناً آن‌ها تلاش کردند که نهضت حسینی را ویران کنند و هدفش را ضایع سازند؛ ولی آنان شکست خوردند و شیطان، خوار و مأیوس بازگشت؛ پس از اینکه دستان پاک شما، شعله انقلاب حسینی را گرفت و پس از اینکه تصمیم گرفتید هدف مبارک آن - که همان حاکمیت خداوند در زمین است - را با خون پاکتان حفظ کنید.

احمدالحسن عبدٌ ضعيف، لا يملك إلا يقينه أن: (لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) وَيَقِينَهُ أَنَّهُ لَوْ وَجَّهَ الْجِبَالُ لَهَدَّهَا، وَا نَا أَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَمْلِكُونَ أَمْوَالًا طَائِلَةً تُعَدَّقُ عَلَىٰ مَنْ يَعْبُدُهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ، وَآلَهُ إِعْلَامِيَّةٌ ضَخْمَةٌ وَدَوْلَةٌ وَسُلْطَةٌ تُطْبِلُ وَتُزَمِّرُ لَهُمْ، وَأَمْرِيكَ الَّتِي يُرْضُونَهَا وَتُرْضِيهِمْ، وَا نَا أَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَمْلِكُونَ الْكَثِيرَ فِي هَذَا الْعَالَمِ الْجِسْمَانِي، وَلَكِنِّي سَأُوجِّهِهُمْ بِهَذَا الْيَقِينِ وَ سَأُوجِّهِهُمْ بِهَذِهِ الْكَلِمَةِ: (لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ). سَأُوجِّهِهُمْ كَمَا وَجَّهَ الْحُسَيْنَ وَأَسْلَافَهُمْ وَسَيَرَى الْعَالَمُ كُلَّهُ كِرْبَلَاءَ جَدِيدَةً عَلَىٰ هَذِهِ الْأَرْضِ، كِرْبَلَاءَ فِيهَا الْحُسَيْنَ وَأَصْحَابَهُ، فَلَيْتَ يَدْعُونَ إِلَى الْحَقِّ وَالِي حَاكِمِيَّةِ اللَّهِ وَيَرْفُضُونَ حَاكِمِيَّةِ النَّاسِ وَدِيمُقْرَاطِيَّةِ أَمْرِيكَ وَ سَقِيْفَةَ الْعُلَمَاءِ غَيْرِ الْعَامِلِينَ، كِرْبَلَاءَ فِيهَا شَرِيحَ الْقَاضِي وَشَمْرِينَ ذِي الْجَوْشَنِ وَشَبِثَ بْنَ رَبِيعِ الْعُلَمَاءِ غَيْرِ الْعَامِلِينَ الَّذِينَ يَفْتَنُونَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ. كِرْبَلَاءَ فِيهَا يَزِيدُ وَابْنُ زِيَادٍ وَ سِرْجُونُ وَ الرُّومُ أَمْرِيكَ مِنْ وَرَاءِهِ، وَسَيَرَى الْعَالَمُ مَلْحَمَةَ رِسَالَةِ جَدِيدَةٍ لِعَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَى الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ، وَ سَتَكُونُ أَرْضٌ مُقَدَّسَةٌ فِيهَا عَيْسَى وَحَوَارِيهِ، فَلَيْتَ مُسْتَضْعَفَةٌ يَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَهُمُ النَّاسُ، سَتَكُونُ أَرْضٌ مُقَدَّسَةٌ فِيهَا عُلَمَاءُ الْيَهُودِ الَّذِينَ يُطَالِبُونَ بِقَتْلِ عَيْسَى، وَالرُّومَانَ الْأَمْرِيكَانَ الَّذِينَ يُلَبُّونَ مَطَالِبَهُمْ وَيُحَاوِلُونَ قَتْلَ عَيْسَى.

احمدالحسن بنده‌ای ضعیف است که هیچ چیزی ندارد مگر یقینش به اینکه: «هیچ نیرو و قدرتی نیست، جز از ناحیه خداوند» و یقینش به اینکه: اگر با این اعتقاد، با کوه‌ها به مقابله پردازد، آن‌ها را ویران خواهد کرد. من می‌دانم که آنان [مخالفین]، اموال بسیاری دارند که آن را به افرادی می‌بخشند که آن‌ها را به جای

خداوند می‌پرستند؛ و ابزار رسانه‌ای عظیم و ادوات و حکومتی دارند که برای آنان سروصدا و تبلیغ می‌کند. همچنین در کنار خود، آمریکا را دارند که او را راضی می‌کنند و او آنها را راضی می‌کند. من می‌دانم که آنان در این عالم جسمانی، امکانات و تجهیزات بسیاری دارند ولی من با این یقین و کلمه به مواجهه با آنان می‌روم: «هیچ نیرو و قدرتی نیست، جز از ناحیه خداوند». با آنان به مقابله برخوادم خاست؛ همان طور که حسین با اجدادشان مقابله کرد و در مقابلشان ایستاد؛ و تمام عالم، کربلای جدیدی را بر این زمین خواهد دید؛ کربلایی که در آن، حسین و یارانش هستند؛ تعداد اندکی که به حق و حاکمیت خدا دعوت و حاکمیت مردم و دموکراسی آمریکا و سقیفه علمای بی‌عمل را رد می‌کنند. کربلایی که شریح قاضی و شمر بن ذی‌الجوشن و شیب بن ربیع، در آن هستند؛ همان علمای بی‌عملی که به کشتن حسین فتوا می‌دهند. کربلایی که یزید و ابن‌زیاد و سرجون در آن هستند و روم، آمریکا، پشتیبان آنهاست. بزودی همه جهان حماسه رسالتی جدید، برای عیسی بن مریم در سرزمین مقدس خواهد دید. سرزمین مقدسی که عیسی و حواریون او، مستضعفین اندکی خواهند بود که می‌ترسند مردم آنان را بربایند. سرزمین مقدسی که در آن علمای یهودی خواهند بود که خواستار قتل عیسی هستند و رومیان، آمریکایی‌های هستند که درخواستشان را لیبیک می‌گویند و برای کشتن عیسی تلاش می‌کنند.

قال عیسی (علیه السلام): (یا علماء السوء لیس أمر الله علی ما تتَمَنُّونَ وَتَتَخَيَّرُونَ بل للموت تَبْنُونَ الدَّارَ وللخراب تَبْنُونَ وَتَعْمَرُونَ وَلِلْوَارِثِ تَمَّهْدُونَ). لقد كانت، وستكون كُلُّ الْمَلَا حِمِ عَلَى هَذِهِ الْأَرْضِ، هَكَذَا شَاءَ اللَّهُ فَلَئِكَ مَشِيئَةُ الرَّبِّ، الَّذِي يَنْتَصِرُ لِأَوْلِيَائِهِ لِأَنْبِيَائِهِ لِرُسُلِهِ: (وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ \* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ \* وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ)، سَيَنْتَصِرُ رَبُّ مُحَمَّدٍ مِنَ الظَّالِمِينَ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ، سَيَنْتَصِرُ مِنْ ذُرَّارِي قَتَلَةِ الْحُسَيْنِ لِأَنَّهُمْ رَضُوا بِفِعْلِ آبَائِهِمْ.

عیسی (ع) فرمود: «ای علمای بدکار! امر خداوند این گونه نیست که آرزو و انتخاب می‌کنید؛ بلکه خانه را برای مرگ و برای خراب شدن می‌سازید و آباد می‌کنید و وارث، مقدمه‌سازی می‌کنید».<sup>(۱۴)</sup> این گونه بود و بزودی همه صحنه‌های تقابل بر این زمین وجود خواهد داشت. خداوند این طور خواست و باید همان طور شود که خداوند خواسته است؛ خدایی که اولیا، انبیا و فرستادگانش را یاری می‌کند: «و قطعاً فرمان ما دربارهٔ بندگان فرستاده ما از پیش [چنین] رفته است \* که آنان حتماً پیروز خواهند شد؛ \* و لشکر ما حتماً پیروز خواهد شد».<sup>(۱۵)</sup> پروردگار محمد، به‌زودی در این زمین، از ستم‌کاران انتقام خواهد گرفت. از فرزندان قاتلان حسین، انتقام می‌گیرد؛ به این دلیل، که به کار پدرانشان راضی شدند.

<sup>۱۴</sup>. النور المبين في قصص الأنبياء والمرسلين : ج ۱ ، ص ۴۱۶ - الوافي (الفيض الكاشاني) ، ج : ۲۶ ، ص : ۲۹۷

<sup>۱۵</sup>. الصافات : ۱۷۱-۱۷۳



من شاء منكم أن يؤمن فليؤمن، الطاهر فليطهر بعد، والمقدس فليتقدس بعد، ومن شاء منكم أن يكفر فليكفر وليظلم بعد، وليتنجس بعد. تابعوا علماءكم غير العاملين، أجمعوا الحطب و أجموا ناراً لإبراهيم و أسجروا من نوح و هبثوا السيف المسموم لهامة علي و هبثوا خيلكم لترض صدر الحسين، لكني لن أساوم لن أداهن لن أكف عن مواجهة عثمان وفضحه على رؤوس الأشهاد. نعم مواجهة هذه أصعب بكثير من مواجهة جدي رسول الله (صلى الله عليه وآله) لأصنام قريش لأنها أصنام من حجارة، أما الأصنام التي أواجهها اليوم فهي أصنام تلبس زي رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) وتتشبه بحملة القرآن، وتدعي النيابة عن الإمام. أصنام تحمل إرث أعداء الأنبياء والمرسلين وتعرف كيف تحمل المصاحف على الرماح لينكسر جيش علي، ولكنها لا تفقه أن (لا قوة إلا بالله). والحمد لله لست وحيداً بل معي ثلة مؤمنة لي الشرف وكل الشرف أن أخدمهم، حملوا الحق في صدورهم وساروا إلى الله إلى النور ولن يرضوا إلا بنور لا ظلمة معه: (وَأْتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذِكْرِي بآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقضوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُون). فلتنكس مشيئة الرب هكذا وكما كانت دائماً أن ينتصر الطغاة ويقتل الرسل والمؤمنون، فما خلقنا للدينا بل للآخرة. اللهم إن كان هذا يرضيك فخذ حتى ترضى أو لتبديل مشيئة الرب هذه المرة ليرى العالم كله قلة مستضعفة لا يملكون إلا يقينهم أن: (لا قوة إلا بالله). تنتصروا وتهزموا شر طغاة عرفتهم هذه الأرض.

هر فردی از شما می خواهد ایمان بیاورد، ایمان بیاورد. فرد پاک، پاک تر شود و فرد مقدس، مقدس تر گردد. هر فردی از شما می خواهد کفر بورزد، کفر بورزد، ستم کند و نجس تر شود. از علمای بی عمل خودتان پیروی کنید؛ هیزم جمع کنید و آتش را برای ابراهیم شعله ور سازید، و نوح را مسخره کنید، و شمشیر زهر آلود را برای شکافتن فرق سر علی، و اسب های خود را برای له کردن سینه حسین، مهیا سازید. ولی من سازش نخواهم کرد، نرمی نمی کنم، [و] از روبه رو شدن با عثمان و مفتضح کردنش در مقابل همگان باز نمی ایستم. بله، این رویارویی من بسیار سخت تر از رویارویی جدم رسول خدا (ص) با بت های قریش است؛ چرا که آن مقابله با بت های از سنگ بود، اما بت هایی که من امروز با آن روبه رو هستم، بت هایی هستند که لباس رسول خدا، محمد (ص) را می پوشند و خود را شبیه به حاملان قرآن می کنند و ادعای نمایندگی از امام را دارند. بت هایی که میراث دار دشمنان پیامبران و فرستادگان هستند، و می دانند که چگونه قرآن ها را بالای نیزه ها ببرند تا لشکر علی را درهم بشکنند؛ ولی آنان درک نمی کنند که: «هیچ نیرو و قدرتی نیست، جز از ناحیه خداوند». خدا را شکر که تنها نیستم، بلکه گروه مؤمنی با من هستند که خدمت کردن به آنان نهایت افتخار من است. حق را در سینه های خود حمل کردند و به سوی خداوند، به سوی نور حرکت کردند و فقط به نوری راضی شدند که تاریکی در آن نیست. «سرگذشت نوح را بر آن ها بخوان! در آن هنگام که به قوم خود گفت: ای قوم من، اگر جایگاه و تذکرات من نسبت به آیات الهی، بر شما سنگین است، من بر خدا توکل کرده ام. کارهای خود، و معبودهایتان را جمع کنید؛ پس هیچ



درنگ نکنید؛ سپس به من هجوم آورید، و مهلتم ندهید».<sup>(۱۶)</sup> پس اراده خداوند این گونه خواهد بود؛ همان طور که همیشه بوده است؛ اینکه طاغوتیان پیروز شوند و فرستادگان و مؤمنان به قتل برسند؛ پس ما برای دنیا خلق نشده‌ایم، بلکه برای آخرت خلق شده‌ایم. خدایا! اگر این مسئله تو را راضی می‌کند، پس بگیر تا راضی شوی یا اینکه این بار، خواست پروردگار تغییر کند تا همه جهان ببیند گروهی مستضعف، که چیزی در دست ندارند به جز یقینشان که: «هیچ نیرو و قدرتی نیست، جز از ناحیه خداوند»، پیروز می‌شوند و شرتین طاغوتیانی را که زمین تا به حال به خود دیده است، شکست می‌دهند.

سيقول هؤلاء العلماء غير العاملين بل قال بعضهم: أقتلوا احمد الحسن فهو يتكلم على العلماء، نعم يتكلم على العلماء لأنه يُريدُ يُعادةِ سنةِ رسولِ الله غُضَّةً طَريَّةً. وأيُّ علماءهم فهم يحاربون مَنْ يدعو إلى شيءٍ من الحق، فكيف وأنا أدعوهم اليوم إلى الحق كُلِّه، سيرة الأنبياء والمرسلين وسيرة الأئمة والأوصياء سيرة محمد وعلي وسيرة الحسين وسيرة الإمام المهدي (عليه السلام)، سيرة عيسى (عليه السلام) الذي يقول: (خادمي يداي، ودابتي رجلاي، وفراشي الأرض، ووسادي الحجر، ودفي في الشتاء مَشارِقِ الأرض، وسراجي بالليل القمر، وإدامي الجوع وشعاري الخوف، ولباسي الصوف، وفاكيتي وريحانتي ما أنبتت الأرض للوحوش والأنعام، أبيت وليس لي شيء، وأصبح وليس لي شيء، وليس على وجه الأرض أحدٌ أغنى مِنِّي).

به زودی این علمای بی عمل خواهند گفت، بلکه برخی از آنان گفتند: احمد الحسن را بکشید. چرا که او علیه علما سخن می‌گوید. بله، علیه علما سخن می‌گوید؛ به این دلیل که می‌خواهد سنت رسول خدا را تَرَتازَه بازگرداند. آنان چه علمایی هستند؟! آنان با فردی که به بخشی از حق دعوت کند، مقابله می‌کنند. پس چگونه است، درحالی که من امروز، آنان را به تمام حق دعوت می‌کنم، سیره پیامبران و فرستادگان و سیره امامان و اوصیا، سیره محمد و علی و سیره حسین و سیره امام مهدی (ع) سیره عیسی (ع) که می‌فرماید: «خادمم دستانم است و مرکبم پاهایم، بسترم زمین است و بالشم سنگ، و بخاری‌ام در زمستان، شرق زمین است و چراغم در شب، ماه و غذای من، گرسنگی و نماد و شعار من، ترس است و لباسم پشم، و میوه و گیاهانم چیزی است که زمین برای حیوانات و چارپایان می‌رویانند. می‌خواهم درحالی که چیزی ندارم، و صبح می‌کنم درحالی که چیزی ندارم؛ و در روی زمین هیچ فردی بی‌نیازتر از من نیست».<sup>(۱۷)</sup>

ولم أتى لأدعوا إلى الحق كُلِّه إلى الحق المطلق بدون تمهيدٍ و تمهيدٍ من الله سبحانه. لقد عرفكم الله حقيقة هؤلاء العلماء غير العاملين لما بعث الله علماء دعوهم إلى شيءٍ من الحق فواجههم العلماء غير العاملين بالقتل والتشريد، قتلوا شخصياتهم ومهدوا للطغاة قتل أبدانهم ونشريدتهم، وبين أيديكم السيد الخميني والسيد محمد باقر الصدر والسيد محمد صادق الصدر، عميت عينٌ لا ترى الحقيقة أو أنها تتغاضى

<sup>۱۶</sup>. یونس : ۷۱

<sup>۱۷</sup>. قصص الأنبياء (الجزائري، السيد نعمة الله)، ج : ۱، ص : ۴۶۰ - بحار الأنوار - مؤسسة الوفاء (العلامة المجلسي)، ج : ۷۲، ص : ۵۵

عنها. ما هذه الْمُصَيِّدَةُ التي أَوْفَعُوكُمْ بها أيها الناس هل يُعَقِّلُ أنكم تُقَادُونَ في كل مَرَّةٍ لقتل نبي أو وصي أو عالمٍ عاملٍ وتسيرون مع علماء الضلالة غير العاملين حتى إذا تَمَّتْ تَصْفِيَّتُهُ لَطَمْتُمْ الصِّدُورَ وَأَسْبَلْتُمْ دَمْعَ الْعُيُونِ وَأَبْدَيْتُمْ النَّدَمَ على فَعَلْتِكُمْ الْقَبِيحَةَ الشَّنِيعَةَ، ثم تُعِيدُونَ الْكَرَّةَ مَرَّةً بعد أُخْرَى وتتبعون علماء الضلالة غير العاملين وتُلَدِّعْكُمْ نفس الأفعى، من نفس الجحر في المرات كُلِّهَا. أفيقوا يا نيام أفيقوا يا موتى.

و نیامدهام که بدون مقدمه و آماده سازی الهی شما را به تمام حق و به حق مطلق دعوت کنم. به درستی که خداوند حقیقت این علمای بی عمل را به شما نشان داد، آنگاه که خداوند علمایی را برانگیخت که به بخشی از حق دعوت می کردند؛ در نتیجه علمای بی عمل، با کشتار و راندن با آنان روبه رو شدند؛ شخصیت هایشان را کُشتند و برای طاغوتیان زمینه قتل بدنی و راندن شان را فراهم کردند. در بین دستان شما (از علمای معاصر افرادی همچون) سید خمینی و سید محمد باقر صدر و سید محمد محمد صادق صدر، هستند. کور باد چشمی که حقیقت را نمی بیند یا از آن چشم پوشی می کند. این دامی که شما را در آن انداختند، چیست؟ ای مردم، آیا عاقلانه است که شما هر بار، به کشتن پیامبر یا وصی یا عالم عاملی کشیده می شوید و علمای بی عمل را همراهی می کنید تا اینکه وقتی او را از بین بردید، سینه زنی می کنید و اشک از چشمانتان می ریزید و به خاطر کار ناپسند و زشت خودتان، اظهار پشیمانی می کنید؛ سپس دوباره، این کار را هر بار تکرار و از علمای گمراه بی عمل، دنباله روی می کنید؛ و هر بار، همان مار از همان سوراخ، شما را می گزد. ای خفتگان بیدار شوید... ای مردگان بیدار شوید...

أَتَعْرِفُونَ حَالِي وَحَالَ هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءِ غَيْرِ الْعَامِلِينَ عَلَى لِسَانِ عِيسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ). إِذَا إِسْمَعُوا هَذَا الْمَثَلَ مِنْ عِيسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ): (كَانَ صَاحِبُ مَزْرَعَةٍ عَنَبَ تَرَكَهَا فِي أَيْدِي الْعُمَّالِ وَسَافِرًا بَعِيدًا ثُمَّ بَدَأَ لَهُ فِأَرْسَلِ وَكَلَانَهُ لِيَقْبِضُوا الْمَزْرَعَةَ وَالثَّمَرَ، فَقَامَ الْعُمَّالُ بِقَتْلِ وَكَلَانِهِ ثُمَّ أَرْسَلَ ابْنَهُ وَقَالَ يُهَابُونَ ابْنِي وَيُسَلِّمُونَهُ الْمَزْرَعَةَ وَالثَّمَرَ، وَلَكِنْهُمْ لَمَّا رَأَوْا الْإِبْنَ قَالُوا: هَذَا ابْنَةُ الْوَحِيدِ وَهُوَ الْوَارِثُ، نَقَتِلُهُ لِنَبَقِيَ الْمَزْرَعَةَ وَالثَّمَرَ لَنَا). وَالَّذِينَ إِسْتَوْلُوا عَلَى الْمَزْرَعَةِ هُمُ الْعُلَمَاءُ غَيْرِ الْعَامِلِينَ، وَصَاحِبُ الْمَزْرَعَةِ هُوَ الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، وَوَكَلَانُهُ الَّذِينَ أَرْسَلَهُمْ هُمُ الْعُلَمَاءُ الْعَامِلِينَ الَّذِينَ قُتِلُوا وَشَرِدُوا، أَمَا ابْنُهُ فَهُوَ الَّذِي يَصْرُخُ بِكُمْ: أَفِيقُوا يَا نِيَامَ أَفِيقُوا يَا مَوْتَى، أَفِيقُوا: (وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ: إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ). أَفِيقُوا يَا نِيَامَ أَفِيقُوا يَا مَوْتَى.

آیا حال من و حال این علمای بی عمل را از زبان عیسی (ع) شنیده اید؟ اگر نشنیده اید این مثال را از عیسی (ع) بشنوید: «صاحب مزرعه انگوری بود که آن را در دست کارگزارانش رها و به مکان دوری مسافرت کرد. سپس تصمیم گرفت نمایندگان خویش را بفرستد تا مزرعه و میوه را بگیرند؛ ولی کارگزاران، نمایندگان را کشتند. سپس فرزندش را می فرستد و می گوید: از فرزندم می ترسند و مزرعه و میوه را به او تحویل می دهند. ولی وقتی فرزند را می بینند، می گویند: این تنها فرزندش و وارث اوست؛

پس او را می‌کشیم تا مزرعه و میوه، برای ما باقی بماند». افرادی که بر مزرعه چیره شدند، همان علمای بی‌عمل هستند و صاحب مزرعه، امام مهدی (ع) است و وکیلانی را که فرستاده بود، همان علمای عاملی بودند که کشته و رانده شدند؛ اما پسرش همان کسی است که بر شما فریاد می‌زند: ای خفتگان بیدار شوید... ای مردگان بیدار شوید... بیدار شوید: «چرا که زندگان و مردگان یکسان نیستند. خداست که به گوش هر که بخواهد می‌رساند؛ و تو به گوش کسانی که در گورها هستند نمی‌توانی برسانی».<sup>(۱۸)</sup> ای خفتگان بیدار شوید... ای مردگان بیدار شوید...

فهؤلاء العلماء غیر العالمین لأجل دنیاہم، لأجل دنیا ہارون، یریدون قتل أوسجن موسى بن جعفر، أقیقوا یا نیام أقیقوا یا موتی، ولا تتبعوہم وتسیروا معہم الی ہاویۃ الجحیم. إرجعوا الی اللہ فہو سبحانہ فی کل ما فعل ویفعل فی العراق والعالم یرید من أهل الأرض الإنتباه لعلہم یرتدون الی الحق. قال تعالی: (ظہر الفساد فی البرّ والبخر بما کسبت أیدی الناس لیدیقہم بعض الّٰدی عملوا لعلہم یرجعون). وقال تعالی: (ولندیقہم من العذاب الأذنی ذون العذاب الأکبر لعلہم یرجعون). وقال تعالی: (وما نرہم من آیة إلا ہی اکبر من أختہا وأخذناہم بالعذاب لعلہم یرجعون). وقال تعالی: (ولقد أهلكنا ما حولکم من القرى وصرفنا الآیات لعلہم یرجعون). إرجعوا الی اللہ، إرجعوا الی الحق، إرجعوا الی کتاب اللہ وصاحبہ، فإن فی رجوعکم الی الحق خیر دنیا والآخرۃ والخلاص لکم من العذاب فی دنیا والآخرۃ، ولا خیار آخر للخلاص، فہذا ہو یوم اللہ الذی ینتصر فیہ لأولیائہ: (وجعلہا کلمة باقیة فی عقبہ لعلہم یرجعون).

این علمای بی‌عمل، به خاطر دنیایشان، به خاطر دنیای هارون، می‌خواهند که موسی بن جعفر را بکشند یا زندانی کنند. ای خفتگان بیدار شوید... ای مردگان بیدار شوید... از آنان دنباله‌روی نکنید و با آنان، به سوی دره جهنم نروید. به سوی خداوند بازگردید؛ زیرا خدای سبحان هر کاری را که در عراق و در تمام عالم انجام می‌دهد، به این دلیل است که می‌خواهد اهل زمین به خود بیایند، باشد که به سوی حق هدایت شوند. خداوند متعال فرمود: «به سبب آنچه مردم مرتکب شده‌اند، فساد در خشکی و دریا نمایان شده است تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشانند، باشد که بازگردند».<sup>(۱۹)</sup> خداوند متعال فرمود: «و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگ‌تر، عذاب کمتر را به آنان می‌چشانیم، باشد که بازگردند».<sup>(۲۰)</sup> خداوند متعال فرمود: «ما هیچ آیه‌ای به آنان نشان نمی‌دادیم مگر اینکه از دیگری بزرگ‌تر بود؛ و آن‌ها را به عذاب گرفتار کردیم، باشد که بازگردند».<sup>(۲۱)</sup> خداوند متعال فرمود: «ما آبادی‌هایی را که پیرامون شما بودند نابود ساختیم، و آیات خود را به صورت‌های گوناگون بیان کردیم؛ باشد که بازگردند».<sup>(۲۲)</sup> به سوی خداوند

<sup>۱۸</sup>. فاطر : ۲۲

<sup>۱۹</sup>. الروم : ۴۱

<sup>۲۰</sup>. السجدة : ۲۱

<sup>۲۱</sup>. الزخرف : ۴۸

<sup>۲۲</sup>. الأحقاف : ۲۷

باز گردید. به سوی حق، باز گردید. به کتاب خدا و صاحبش باز گردید؛ چرا که در بازگشت شما به سوی حق، خیر دنیا و آخرت و رهایی شما از عذاب دنیا و آخرت است. هیچ راه و انتخاب دیگری برای رهایی شما وجود ندارد. این همان روز خداوند است که در آن، برای اولیایش انتقام می‌گیرد: «و آن کلمه را کلمه‌ای ماندگار در نسل‌های بعد از او قرار داد؛ باشد که باز گردند».<sup>(۲۳)</sup>

قال أميرالمؤمنين (عليه السلام): (وَ إِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ وَ لَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ وَ لَا أَكْثَرَ مِنَ الْكُذِبِ عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، وَ لَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةٌ أَبْوَرَ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُبِيَّ حَقٌّ تَلَاوَتِهِ، وَ لَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَ لَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَ لَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ، فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلْتُهُ وَ تَنَاسَاهُ حَفَظْتُهُ، فَالْكِتَابُ يَوْمَنِي وَ أَهْلُهُ طَرِيدَانِ مَنْفِيَّانِ وَ صَاحِبَانِ مُصْطَجِبَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَا يُؤْوِيهِمَا مُؤْوٍ، فَالْكِتَابُ وَ أَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَ لَيْسَا فِيهِمْ وَ مَعَهُمْ، لِأَنَّ الصَّلَاةَ لَا تُوَافِقُ الْهُدَى وَ إِنْ اجْتَمَعَا، فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ وَ افْتَرَقُوا عَنِ الْجَمَاعَةِ، كَأَنَّكُمْ أَيْمَةُ الْكِتَابِ وَ لَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ، فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَا يَعْرِفُونَ إِلَّا خَطَّهُ وَ زِينَتَهُ. وَ مِنْ قَبْلُ مَا مَثَّلُوا بِالصَّالِحِينَ كُلِّ مِثْلَةٍ وَ سَمَّوْا صِدْقَهُمْ عَلَى اللَّهِ فِرْيَةً وَ جَعَلُوا فِي الْحَسَنَةِ عُقُوبَةَ السَّيِّئَةِ).

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «پس از من، زمانی بر شما می‌آید که مسئله‌ای پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و بیشتر از دروغ بستن بر خداوند و رسولش نیست. و نزد مردم آن زمان کالایی بی‌ارزش‌تر از کتاب یافت نمی‌شود، البته اگر به حق تلاوت شود. و رایج‌تر از آن نیست، البته اگر از مکان‌هایش تحریف شود. در سرزمین‌ها، مسئله‌ای ناشناخته‌تر از معروف و شناخته‌شده‌تر از منکر نیست. کتاب را حاملانش به دور انداختند و حافظانش آن را فراموش کردند. کتاب و اهلش در آن روز، رانده‌شده و طردشده هستند و دو همراه هستند که در یک راه‌اند. این دو، مکانی ندارند. کتاب و اهلش در آن زمان در میان مردم هستند، ولی در میان آنان و با آنان نیستند؛ به این دلیل که گمراهی، با هدایت هم‌خوانی ندارد، هرچند با هم جمع شوند. این گروه، بر جدایی جمع شدند و از جماعت جدا شدند. انکار آنان هستند که امامان کتاب هستند، نه اینکه کتاب، امام آنان باشد. نزد آنان از کتاب، فقط نامش ماند و فقط خط و حرکاتش را می‌شناسند. پیش از آن، همه شایستگان را مثله کردند و راست‌گوی ایشان را بر خداوند، فریب نامیدند و عقوبت بد را در کار نیک قرار دادند».<sup>(۲۴)</sup>

أيها المؤمنون هذه أيام الحج فهنيئاً لكم حجكم سواء منكم من ذهب إلى الكعبة أم هو في بيته مصدود، فأنتم الحجيج وإن كنتم في بيوتكم لأن بيت الله في قلوبكم، وإنما جعل الله الحج على الناس ليعرضوا على قائم آل محمد ولايتهم ونصرتهم، فعلى من سيعرض المعرضون عن قائم آل محمد ولايتهم ونصرتهم؟ الحق

<sup>۲۳</sup>. الزخرف: ۲۸

<sup>۲۴</sup>. شرح الكافي (المازندراني، الملا صالح)، ج: ۱۲، ص: ۵۳۴ - شرح نهج البلاغه ابن هشام (البحراني، ابن هشام)، ج: ۳، ص: ۱۹۸

أقول لكم أنهم أمواتٌ غيرُ أحياءٍ وما يشعرون أيمانٌ يُبعثون، وأهل الجاهلية كانوا يحجُّون: (وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ). وهؤلاء اليوم كأولئك بالأمس: (فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ). لقد أنذر الله المُعْرِضِينَ بالعذاب، وقد أعذِر مَنْ أنذر: (وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ).

ای مؤمنان، این روزها روزهای حج است. حجتان گوارایتان باد؛ خواه به کعبه رفته باشید یا اینکه در خانه خود، بازداشته و محبوس شده باشید. به درستی که حاجی شما هستید، هرچند در خانه خود باشید؛ زیرا خانه خدا در قلب‌های شماست. خداوند، حج را برای مردم قرار داده است تا ولایت و یاری خودشان را بر قائم آل محمد عرضه کنند. افرادی که از قائم آل محمد روی گردان شدند، ولایت و یاری‌شان را بر چه کسی عرضه خواهند کرد؟ حق را به شما می‌گویم. آن‌ها مردگان بی‌جانی هستند که نمی‌دانند چه زمانی مبعوث خواهند شد. مردم جاهلیت، حج می‌کردند: «و نمازشان در خانه [خدا] جز سوت کشیدن و کف زدن نبود. پس به سزای آنکه کفر می‌ورزیدید، این عذاب را بچشید». (۲۵) امروزی‌ها نیز مانند دیروزی‌ها هستند: «پس بی‌شک برای کسانی که ستم کردند بهره‌ای همانند بهره‌ی یارانشان هست؛ پس شتاب نکنند». (۲۶) خداوند، روی گردانان را به عذاب هشدار داده است. و هشداردهنده [از امری که بر دیگری واقع شود] معذور است: «و اگر عذاب را تا ائمه‌ی معدوده از آن‌ها به تأخیر اندازیم، [از روی استهزا] می‌گویند چه چیز مانع آن شده است؟! آگاه باشید، آن روز که [عذاب] به سراغشان آید، از آن‌ها بازگردانده نخواهد شد؛ و آنچه را مسخره می‌کردند، دامانشان را می‌گیرد». (۲۷)

والحمد لله وحده، وَحْدَهُ وَحْدَهُ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَالْمِنَّةُ، اللَّهُمَّ إِنِّي لَمْ أَكُنْ أُدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ فَعَرَفْتَنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي كُنْتُ ضَالًّا فَهَدَيْتَنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي كُنْتُ ضَائِعًا فَأَرْشَدْتَنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي كُنْتُ مَرِيضًا فَشَفَيْتَنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي كُنْتُ عُرْيَانًا فَكَسَوْتَنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي كُنْتُ جَائِعًا فَأَطَعَمْتَنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي كُنْتُ عَطِشَانًا فَرَوَيْتَنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي كُنْتُ عَائِلًا فَأَغْنَيْتَنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي كُنْتُ يَتِيمًا فَأَوَيْتَنِي، فَلَا طَاقَةَ لِي عَلَى شُكْرِكَ، لِأَنِّي لَمْ أُصِبْ خَيْرًا قَطُّ إِلَّا مِنْكَ، وَلَمْ يَدْفَعْ عَنِّي أَحَدٌ سُوءًا قَطُّ إِلَّا أَنْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِكَ، وَعَزَّ جَلَالُكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْتَحْ مَسَامِعَ قَلْبِي لِذِكْرِكَ، حَتَّى أَعِيَ وَحْيِكَ، وَأَتَّبِعَ أَمْرَكَ، وَاجْتَنِبَ نَهْيَكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَصْرِفْ عَنِّي وَجْهَكَ، وَلَا تَمْنَعْنِي فَضْلَكَ، وَلَا تَحْرِمْنِي عَفْوِكَ، وَاجْعَلْنِي أَوْلِيَّ أَوْلِيَائِكَ وَأَعَادِي أَعْدَائِكَ، أُرْزُقْنِي الرَّهْمَةَ مِنْكَ وَالرَّغْبَةَ إِلَيْكَ، وَالتَّسْلِيمَ لِأَمْرِكَ وَالتَّصَدِيقَ بِكِتَابِكَ وَاتِّبَاعَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ (صلى الله عليه وآله)، اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَسِيرِي عِبْرًا، وَصِمْتِي تَفْكَرًا، وَكَلَامِي ذِكْرًا،

وَأَغْفِرْ لِي الدَّنْبَ الْعَظِيمَ وَالْحَقِيقِي بِآبَاءِ الصَّالِحِينَ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَوْلَىٰ وَآخِرًا، وَظَاهِرًا وَبَاطِنًا، اللَّهُمَّ وَأَبْلِغْ سَلَامِي إِلَىٰ رَسُولِكَ الْمُؤَيَّدِ، الْمَنْصُورِ الْمُسَدَّدِ، الْحَاشِرِ النَّاشِرِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، وَأَعْتَذِرُ وَأَسْتَغْفِرُ وَآتُوبُ إِلَيْكَ وَإِلَيْهِ مِنْ تَقْصِيرِي فِي تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ عَنْ وَلِيِّكَ وَوَلَدِهِ الْمَظْلُومِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ.

والسلام على المؤمنين والمؤمنات في مشارق الأرض ومغاربها، ورحمة الله وبركاته.

و خداوند یگانه یگانه را سپاس. خدایا، ستایش و منت، از آن توست. خدایا، من نمی دانستم که کتاب و ایمان چیست و تو آن را به من آموختی. خدایا، من گمراه بودم و تو مرا هدایت نمودی. خدایا، من در معرض نابودی بودم و تو مرا راهنمایی کردی. خدایا، من بیمار بودم و تو مرا شفا دادی. خدایا، من برهنه بودم و تو مرا پوشانیدی. خدایا، من گرسنه بودم و تو به من غذا دادی. خدایا، من تشنه بودم و تو مرا سیراب کردی. خدایا، من نیازمند بودم و تو مرا بی نیاز نمودی. خدایا، من یتیم بودم و تو به من پناه دادی. طاقت شکر تو را ندارم؛ زیرا من به هیچ خیری نرسیدم، مگر از تو و هیچ کس از من بدی را دفع نکرد، مگر تو؛ پس سپاس تو را، همان گونه که شایسته کرم و جهت و سترگی جلالت هست. خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ و گوش دلم را برای یادت باز کن، تا وحی تو را دریافت کنم و اوامرت را انجام و نهی هایت را ترک کنم. خداوندا، بر محمد و آل محمد درود فرست و رویت را از من برنگردان و مرا از فضلت منع نکن و بخشش خود را از من دریغ مکن؛ و مرا آن گونه قرار بده که ولایت اولیای تو و دشمنی دشمنان تو را داشته باشم. ترس از خود و رغبت به سویت و تسلیم شدن در برابر اوامرت و تصدیق کتاب و دنباله روی از سنت پیامبرت (ص) را روزی ام گردان. خدایا، حرکت مرا، عبرت و سکوت مرا، اندیشه و سخنم را یادآوری قرار بده. گناه بزرگم را ببخش و مرا به پدران شایسته ام ملحق کن. اول و آخر، و در آشکار و درون، تو را شکر. خدایا، درود مرا به فرستاده تأیید شده، پیروز و تسدید شده، جمع کننده و مبعوث کننده، محمد (ص) برسان. به سبب کوتاهی ام در رساندن رسالت، از سوی ولی تو و فرزند ستم دیده اش، محمد بن الحسن، عذرخواهی می کنم و درخواست آمرزش دارم و به سوی تو و او توبه می کنم. درود تو بر او و پدران پاکش باد.

سلام بر مؤمنین و مؤمنات، در مشرق های زمین و مغرب هایش، و رحمت و برکات خداوند بر شما باد. (۲۸)

۲۸. بقية آل محمد عليهم السلام

الركن الشديد أحمد الحسن

وصي ورسول الإمام المهدي (عليه السلام) إلى الناس أجمعين

المؤيد بجبرائيل المسدد بميكائيل المنصور بإسرافيل

ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم

النجف الأشرف

۲۳ ذوالقعدة ۱۴۲۷ هـ. ق

\*\*\*





تهیه و تنظیم:

صادق شکاری

جمادی الاول ۱۴۴۳ هـ ق

[sadeghshekari۱۰۳۱۳.blogspot.com](http://sadeghshekari۱۰۳۱۳.blogspot.com)

[sadeghshekari.over-blog.com](http://sadeghshekari.over-blog.com)

[pinterest.com/almahdyoon](http://pinterest.com/almahdyoon)

[t.me/Sadeghansary](https://t.me/Sadeghansary)

[sadeghshekari.com](http://sadeghshekari.com)

[sadeghshekari.blog.ir](http://sadeghshekari.blog.ir)

[facebook.com/sadeghshekari10313](https://facebook.com/sadeghshekari10313)

جهت آشنایی با دعوت سید احمد الحسن علیه السلام به تارنمای رسمی مراجعه نماید:

[almahdyoon.co](http://almahdyoon.co)

مطالب مرتبط :

[دانلود بیانیه‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود خطبه‌ها و سخنرانی‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود کتاب‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود خطبه‌های سید احمد الحسن \(ع\) همراه با زیرنویس فارسی](#)